

و معونت مطلقا بر سه وجه است اول معونت بالماده و
 آنست که معین جزو آن چیز باشد چون معونت غذا حیوانا
 دوم معونت بالذات و آن آنکه معین آنست فعل آن چیز شود چون
 آب قوت غذا پذیرا و سیوم معونت بالجذبه و آن آنکه معین
 کاری کند که سبب کمال آن چیز باشد و این دو قسم است
 یکی خدمت بالذات که غایت فعل او کمال آن چیز باشد و دوم
 خدمت بالعرض که غایت فعل چیزی دیگر باشد و کمال او
 به تبعیت حاصل شود مثال اول چنانچه معلم ثانی شیخ ابو
 فاریابی گفته افغانی است که خادم بالذات اند فاعضا را
 چرا ایشان را در مسج حیوانات که موجب فساد ترکیب و انحلال
 بغضا است هیچ نفعی نیست و مثال ثانی سباعث
 که ایشان را در افراس حیوانات عرض نفع خود است و انحلال
 بنصرت بتبیت لازم می آید و چون خادم بالذات است
 از خود پس نشاید که انسان که اشرف مملوئات است
 خدمت کی از ایشان کند الا بالعرض لیکن ایشان هم معونت

انسان

انسان کنند هم بطریق ماده و هم بطریق آنست و هم بطریق خدمت
 بالذات و بالعرض عناصر جزو ترکیب بلاتلشید و نبات
 و حیوان غذایی او و این معونت بالماده است و هر یک از
 عناصر را آنست افعال طبیعی در او می سازد و چون آب آنست
 در طبع غذا و تسخیم و تبرید بدن و بدرقه غذا و هوای نفس
 که سبب ترویج روح است و خاک در زرع ماده غذا و نبات
 مسکن و نظایران و همچنین در نباتات و حیوانات بعضی
 غذا بعضی را در او می سازد و بعضی را استفاده نماید بلکه
 اجرام فلکی را استفاده میکنند در فضول را که از حرکات
 اجرام سماوی حاصل میشود و بحسب تدبیر صواب اسباب
 افعال خود چون زراعت و عمارت می سازد و چنانچه لولاک
 لما خلقت الافلاک بان اشعار می نماید و در تورات مکتوب است
 یا بن آدم خلقتک لاجل و خلقت الاشیاء لاجلک و اگر
 فطن بسبب در نیامد تا اقل نماید ستر سبعین ملک انسان
 برو مکتوب شود و حکمت در هیات انشکاس در نباتات

Copyright © King Saud University